

ولی برای اینککه این تصور پیش نیاید که با مردن انسان همه چیز پایان می‌گیرید (پس این آفرینش با اینهمه شکوه و عظمت برای این چند روز زندگی امری بیهوده بوده است) بلافاصله می‌افزاید: «سپس شما روز قیامت بار دیگر به زندگی باز می‌گردید و برانگیخته می‌شوید» (البته در سطحی عالیت‌ر و در جهانی وسیع‌تر و گسترده‌تر) (ثم انکم یوم القیامة تبعثون).

نکته‌ها:

۱ - اثبات مبدء و معاد با یک دلیل -

جالب اینککه در آیات فوق برای اثبات وجود خدا و قدرت و عظمت او از همان دلیلی استفاده شده است که در سوره حج برای اثبات معاد، و آن مسأله مراحل مختلف خلقت انسان در عالم جنین است و اتفاقاً در ذیل همین آیات مورد بحث چنانکه دیدیم گریزی به مسأله معاد نیز زده شده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۱۱

آری از یکسو می‌توان عظمت خدا را از عجائب خلقت انسان در مخفیگاه رحم که هر روز شکل و نقش تازه‌ای به خود می‌گیرد شناخت که گوئی جمعی نقاش چیره دست، گروهی صنعتگر و ابداعگر ماهر در کنار این قطره آب نشسته‌اند و شب و روز روی آن کار می‌کنند و این ذره ناچیز را در زمان بسیار کوتاهی باظرافت فوق العاده از مراحل و گذرگاههای مختلف حیات می‌گذرانند.

اگر می‌توانستیم از مراحل رشد و نمو جنین بطور کامل فیلم برداری کنیم و آنها را از مقابل چشم بگذرانیم آنگاه می‌فهمیدیم چه شگفتیها در این کار نهفته است؟

هر چند پیشرفت فوق العاده جنین شناسی در عصر ما و تحقیقات روز افزون دانشمندان و تجربیات و آزمایشهایشان روی این امر، بسیاری از مسائل را روشن ساخته و هنگامی که انسان در برابر نتیجه این تحقیقات قرار می‌گیرد بی‌اختیار جمله فتبارک الله احسن الخالقین را زمزمه می‌کند. و از سوی دیگر این آفرینشهای پی در پی که هر روز چهره تازه‌ای به خود می‌گیرد، و اصولاً پیدایش یک انسان کامل از یک قطره کوچک آب،

بیانگر قدرت خداوند بر مسأله معاد و بازگشت انسان به زندگی مجدد است، و به این ترتیب با بیان یک دلیل دو هدف و با یک کرشمه دو کار، انجام شده است.

۲- آخرین مرحله تکامل انسان در رحم -

جالب اینست که در مراحل پنجگانه‌ای که برای آفرینش انسان در آیه فوق ذکر شده همه جا تعبیر به «خلق» شده است، اما هنگامی که به آخرین مرحله می‌رسد تعبیر به «انشاء» می‌کند.

«انشاء» همانگونه که ارباب لغت گفته است به معنی «ایجاد کردن چیزی

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۱۲

توأم با تربیت آن» است، این تعبیر نشان می‌دهد که مرحله اخیر با مراحل قبل (مرحله نطفه و علقه و مضغه و گوشت و استخوان) کاملاً متفاوت است مرحله‌ای است مهم که قرآن از آن سر بسته یاد کرده و تنها می‌گوید: «سپس ما به آن آفرینش تازه‌ای دادیم» و بلافاصله پشت سر آن «فتبارک الله احسن الخالقین» می‌گوید.

این چه مرحله‌ای است که این قدر شایان اهمیت است، این همان مرحله‌ای است که جنین وارد مرحله حیات انسانی می‌شود، حس و حرکت پیدا می‌کند، و به جنبش در می‌آید که در روایات اسلامی از آن تعبیر به مرحله «نفخ روح» (دمیدن روح در کالبد) شده است.

اینجا است که انسان با یک جهش بزرگ زندگی نباتی و گیاهی را پشت سر گذاشته و گام به جهان حیوانات و از آن برتر به جهان انسانها می‌گذارد، و فاصله آن با مرحله قبل آنقدر زیاد است که تعبیر از آن با جمله ثم خلقنا کافی نبود و لذا «ثم انشاءنا» فرمود.

در اینجا است که انسان، ساختمان ویژه‌ای پیدا می‌کند که او را از همه جهان ممتاز می‌سازد، به او شایستگی خلافت خدا در زمین می‌دهد، و قرعه امانتی را که کوهها و آسمانها بار آن را نتوانست کشید، به نام او می‌زنند. در واقع همینجا است که «عالم کبیر» با همه شگفتیهایش در این «جرم صغیر» منطوی و پیچیده می‌شود و به راستی شایسته «تبارک الله احسن الخالقین» است.

۳- لباس گوشتین بر اندام استخوانها!-

نویسنده تفسیر فی ظلال ذیل آیه مورد بحث در اینجا جمله عجیبی نقل می کند و آن اینکه: جنین بعد از آنکه مرحله علقه و مضغه را پشت سر گذاشت تمام سلولهایش تبدیل به سلولهای استخوانی می شود و بعد از آن تدریجا عضلات و گوشت روی آن را می پوشاند، بنابراین جمله کسونا العظام لحما یک معجزه علمی است که پرده از روی این مسأله

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۱۳

که در آن روز برای هیچکس روشن نبود بر می دارد، زیرا قرآن نمی گوید: ما مضغه را تبدیل به استخوان و گوشت کردیم بلکه می گوید: ما مضغه را تبدیل به استخوان کردیم و بر استخوانها لباس گوشت پوشاندیم اشاره به اینکه مضغه نخست تبدیل به استخوان می شود و بعد از آن گوشت روی آن را می پوشاند.

۴- لباس مقاوم برای استخوانها!

اصولا اینکه از عضلات تعبیر به لباس می کند خود گویای این واقعیت است که اگر این لباس بر استخوانها نبود بسیار اندام انسان زشت و نازیبا بود (درست همانند اسکلتی که همه ما خود آن یا لااقل عکس آن را دیده ایم). از این گذشته لباس حافظ بدن است، عضلات نیز حافظ استخوانها هستند که اگر آنها نبودند، ضربه هائی که بر بدن وارد می شد استخوانها را مرتبا صدمه می زد یا می شکست، همچنین کاری را که لباس در حفاظت انسان از گرما و سرما می کند گوشتها در نگهداری استخوانها که ستون اصلی بدن هستند انجام می دهند اینها همه نشان دهنده دقت قرآن در تعبیرات است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۱۴

آیه ۱۷- ۲۲

آیه و ترجمه

و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق و ما کنا عن الخلق غافلین ۱۷
و انزلنا من السماء ماء بقدر فاسکنه فی الارض و انا علی ذهاب به لقادرون ۱۸
فانشاءنا لکم به جنات من نخیل و اعناب لکم فیها فواکه کثیره و
منهاتاء کلون ۱۹

و شجرة تخرج من طور سيناء تنبت بالدهن و صبغ للاكلين ٢٠
و ان لكم فى الانعم لعبرة نسقيكم مما فى بطونها و لكم فيها منافع كثيرة و
منها تأكلون ٢١
و عليها و على الفلك تحملون

تفسير نمونه جلد ١٤ صفحه ٢١٥

ترجمه :

- ١٧ - ما بر بالای سر شما هفت راه (طبقه) قرار دادیم، و ما از خلق (خود) غافل نبوده و نیستیم.
- ١٨ - و از آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم و آن را در زمین (در مخازن مخصوصی) ساکن نمودیم و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم.
- ١٩ - سپس به وسیله آن باغهایی از درخت نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم، باغهایی که در آن میوه‌های بسیار است و از آن تناول می‌کنید.
- ٢٠ - و نیز درختی که از طور سینا می‌روید و از آن روغن و «نان خورش» برای خوردگان فراهم می‌گردد.
- ٢١ - و برای شما در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در درون آنها است (از شیر) شما را سیراب می‌کنیم و برای شما در آنها منافع فراوانی است و از گوشت آنها می‌خورید.
- ٢٢ - و بر آنها و بر کشتیها سوار می‌شوید.

تفسیر:

باز هم نشانه‌های توحید

گفتیم قرآن پس از ذکر صفات مؤمنان به طرق تحصیل ایمان پرداخته، و در آیات گذشته چنانکه دیدیم از آیات انفسی و نشانه‌های عظمت پروردگار در وجود خود ما سخن گفت، اکنون به جهان برون و آیات آفاقی می‌پردازد و عظمت آفرینش را در آسمان و زمین منعکس می‌کند:

نخست می‌فرماید: «ما بر فراز شما هفت طریقه آفریدیم» (و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق).

«طرائق» جمع «طریقه» به معنی «راه» یا به معنی «طبقه»

است، در صورت اول معنی آیه چنین می‌شود که ما هفت راه بالای سر شما آفریدیم، ممکن است این راهها طرق رفت و آمد فرشتگان باشد، و ممکن است

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۱۶

بنابر معنی دوم مفهومش این است که ما هفت طبقه (هفت آسمان) بر فراز شما آفریدیم.

درباره آسمانهای هفتگانه قبلا سخن بسیار گفته‌ایم آنچه در اینجا به عنوان اشاره باید گفت این است که اگر عدد هفت را به معنی «تکثیر» بگیریم مفهومش این است که بر فراز شما عالمهای بسیار و کرات و کواکب و سیارات بیشمار است.

تعبیر به طبقه هرگز نباید افلاک بطلمیوسی را که همچون پوست پیاز بر فراز یکدیگر قرار داشتند تداعی کند، و چنین تصور شود که قرآن بر این فرضیه نادرست تکیه کرده، بلکه «طرائق و طبقات» اشاره به عوالمی است که در فواصل مختلف از ما قرار دارند و نسبت به ما هر یک فوق دیگری است، بعضی دورتر و بعضی نزدیکتر.

و اگر عدد «سبع» (هفت) را، عدد «شمارش و تعداد» بگیریم، مفهومش این است غیر از این عالمی که شما می‌بینید (مجموعه ثوابت و سیارات و کهکشانها) شش عالم دیگر ما فوق آن قرار دارد که هنوز دست علم و دانش بشر به آن نرسیده است.

و هرگاه به نقشه منظومه شمسی و قرار گرفتن سیارات مختلف بر گردد آن درست دقت کنیم تفسیر دیگری نیز برای این آیه می‌توان یافت و آن اینکه از این نه سیاره که گرد آفتاب می‌گردند دو سیاره (عطارد و زهره) مدارشان زیر مدار زمین است، در حالی که شش سیاره دیگر مدارشان بیرون مدار زمین و شبیه طبقاتی است که یکی بر فراز دیگری قرار گرفته و هنگامی که مدار کره ماه را که آنهم گرد زمین می‌چرخد بر آن بیفزائیم عدد هفت مدار (مسیر) یا هفت طبقه تکمیل می‌گردد (دقت کنید).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۱۷

و از آنجا که تعدد عوالم و طرق آنها ممکن است این توهم را به وجود آورد که آیا این وسعت و عظمت عالم موجب نخواهد شد که آفریدگار از آنها غافل گردد، در پایان آیه بلافاصله می‌فرماید: ما هرگز از آفرینش خود غافل نبوده و

نخواهیم بود(و ما کنا عن الخلق غافلين).
 تکیه بر روی عنوان «خلق» در اینجا اشاره به این است که مسأله آفرینش
 و خلقت به خودی خود دلیل علم آفریدگار و توجه او به آنها است، مگر
 می‌شود «آفریننده» از «آفریده» خود غافل باشد؟!
 این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که منظور این است: ما راههای
 فراوانی برای آمد و شد فرشتگان بر فراز شما قرار دادیم و از حال شما غافل
 نیستیم و فرشتگان ما نیز شاهد و ناظر اعمال شمایند.
 آیه بعد به یکی دیگر از مظاهر قدرت الهی که از برکات آسمان و زمین
 محسوب می‌شود یعنی باران اشاره کرده می‌گوید: «ما از آسمان آبی فرو
 فرستادیم به اندازه معین» (و انزلنا من السماء ماء بقدر).
 نه آنقدر زیاد که زمینها را در خود غرق کند، و نه آنقدر کم که تشنه کامان در
 جهان گیاهان و حیوانات سیراب نگردند.
 آری از «آسمان» که بگذریم و به «زمین» بپردازیم یکی از مهمترین
 مواهب الهی آبی است که مایه حیات همه موجودات زنده است.
 سپس به مسأله مهمتری در همین رابطه که مسأله ذخیره آبها در منابع
 زیرزمینی است پرداخته می‌گوید ما این آب را در زمین در مخازن مخصوص
 ساکن کردیم، در حالی که اگر می‌خواستیم آن را از بین ببریم کاملاً قدرت
 داشتیم (فاسکناه فی الارض و انا علی ذهاب به لقادرون).
 می‌دانیم قشر روئین زمین از دو طبقه کاملاً مختلف تشکیل یافته:
 طبقه نفوذپذیر

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۱۸

و طبقه نفوذ ناپذیر، اگر تمام قشر زمین نفوذ پذیر بود آبهای باران فوراً در
 اعماق زمین فرو می‌رفتند و بعد از یک باران ممتد و طولانی همه جا خشک
 می‌شد و قطره‌های آب پیدا نبود!

و اگر تمام قشر زمینی طبقه نفوذ ناپذیر همچون گل رس بود تمام آبهای
 باران در سطح زمین می‌ماندند آلوده و متعفن می‌شدند و عرصه زمین را بر
 انسان تنگ می‌کردند، و این آبی که مایه حیات است مایه مرگ انسان می‌شد.
 ولی خداوند بزرگ و منان قشر بالا را نفوذ پذیر و قشر زیرین را نفوذ ناپذیر
 قرارداد تا آبها در زمین فرو روند و در منطقه نفوذ ناپذیر مهار شوند و ذخیره

گردند، و بعد از طریق چشمه‌ها، چاهها و قناتها مورد استفاده واقع شوند، بی‌آنکه بگندند و تولید مزاحمت کنند یا آلودگی پیدا کنند.

این آب گوارائی را که ما امروز از چاه عمیق بیرون می‌کشیم و با نوشیدن آن جان تازه پیدا می‌کنیم ممکن است از قطرات بارانی باشد که هزاران سال قبل از ابرهانازل شده و در اعماق زمین برای امروز ذخیره گشته است، بی‌آنکه فاسد شود.

به هر حال کسی که انسان را برای زندگی آفرید و مهمترین مایه حیات او را آب قرار داد منابع بسیار مهمی برای ذخیره این ماده حیاتی قبل از او آفریده و آبها را در آن ذخیره کرده است!

البسته قسمتی از ذخیره‌های این ماده حیاتی بر فراز کوهها است (به صورت برفها و یخها) که گاهی همه ساله آب شده جریان می‌یابد و گاه صدها و یا هزاران سال بر قله کوهی می‌مانند تا روزی که فرمان نزول به آنها داده شود و بر اثر تغییر حرارت جوی به سوی دشت و هامون سرازیر گردد و زمینهای تشنه را سیراب کند،

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۱۹

ولی با توجه به کلمه «فی» در «فی الارض» چنین به نظر می‌رسد که آیه اشاره به منابع زیر زمینی آب می‌کند نه فوق زمینی. در آیه بعد به دنبال نعمت پر برکت باران به محصولاتی که از آن می‌روید اشاره کرده می‌گوید: «ما به وسیله این آب، باغهایی از درخت نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم، باغهایی که در آن میوه‌های بسیار است و از آن می‌خورید» (فانشانا لکم به جنات من نخیل و اعناب لکم فیها فواکه کثیرة و منها تاکلون).

خرما و انگور تنها محصول آنها نیست بلکه این دو محصول عمده و پرارزش آنهاست و گونه انواع مختلفی از دیگر میوه‌ها در آن یافت می‌شود.

جمله «و منها تاء کلون» (از آن می‌خورید) ممکن است اشاره به این باشد که محصول این باغهای پر برکت تنها میوه‌های آنها نیست، بلکه خوردنی بخشی از آن است.

این باغها (از جمله نخلستانها) استفاده‌های فراوان دیگری برای زندگی انسان دارد، از برگهای آنها، فرش، و گاهی لباس درست می‌کنند، از چوبهای

آنها خانه می سازند، از ریشه ها و برگها و میوه های بعضی از این درختان مواد داروئی می گیرند، و نیز از بسیاری از آنها علوفه برای دامها، و از چوب آنها برای سوخت استفاده می کنند.

فخر رازی در تفسیر خود این احتمال را نیز داده است که منظور از «منها تا کلون» این است که زندگی و روزی شما از این باغها اداره می شود، درست همانند اینکه در فارسی می گوئیم: فلانکس از فلان کسب و کار نان می خورد (یعنی گذران زندگی او از آن است). این نکته نیز قابل توجه است که در آیات فوق، مبدء حیات انسانی آب

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۲۰

نطفه شمرده شده، و مبدء حیات گیاهی آب باران، در واقع این دو نمونه برجسته حیات هر دو از آب سرچشمه می گیرند، آری قانون خداوند، قانون واحد و گسترده ای در همه جا است.

بعد به یکی دیگر از درختان پر برکتی که از همین آب باران پرورش می یابد اشاره کرده می گوید: علاوه بر این باغهای نخل و انگور و میوه های دیگر درختی ایجاد کردیم که از طور سیناء می روید و از آن روغن و نان خورش برای خورندگان بدست می آید (و شجرة تخرج من طور سیناء تنبت بالدهن و صبع للاکلین).

در اینکه منظور از «طور سیناء» چیست، مفسران دو احتمال عمده داده اند:

نخست اینکه اشاره به همان کوه طور معروف است که در صحرای سینا قرار دارد، و اگر می بینیم که قرآن در اینجا درخت زیتون را به عنوان درختی که از کوه طور می روید توصیف کرده به خاطر آن است که عربهای حجاز هنگامی که از بیابانهای خشک این منطقه می گذشتند و به شمال رو می آوردند نخستین منطقه ای که در آن به درختهای پر بار زیتون بر خورد می کردند، منطقه طور در جنوب صحرای سیناء بوده است، مشاهده نقشه جغرافیائی این مطلب را به خوبی روشن می کند.

احتمال دیگر اینکه طور سیناء جنبه توصیفی دارد و به معنی کوه پربرکت یا کوه پردرخت یا کوه زیبا است (چون طور به معنی کوه و سیناء به معنی پر برکت و زیبا و مشجر است).

واژه «صبغ» در اصل به معنی رنگ است، ولی از آنجا که انسان به هنگام

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۲۱

خوردن غذا معمولاً نان خود را با خورشی که می‌خورد رنگین می‌کند به تمام انواع نان خورشها، «صبغ» گفته شده است، به هر حال کلمه صبغ، ممکن است اشاره به همان روغن زیتون باشد که با نان می‌خوردند و یا انواع نان خورشها که از درختان دیگر استفاده می‌کردند.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که چرا در میان انواع میوه‌ها بالخصوص روی این سه میوه تکیه شده است: خرما، انگور و زیتون؟ در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که از نظر تحقیقات علمی غذاشناسان کمتر میوه‌ای وجود دارد که برای بدن انسان به اندازه این سه میوه مفید و مؤثر باشد.

«روغن زیتون» برای تولید سوخت و ساز بدن ارزش فراوانی دارد، کالری حرارتی آن بسیار زیاد، دوست صمیمی کبد انسان، برطرف کننده عوارض کلیه‌ها و سنگهای صفراوی و قلنجهای کلیوی، تقویت کننده اعصاب و بالاخره اکسیر سلامتی است.

در مورد «خرما» آنقدر توصیف شده که در این مختصر نمی‌گنجد: قند فراوان خرما از سالمترین قندها است و از نظر بسیاری از غذاشناسان خرما یکی از عوامل جلوگیری از سرطان است، دانشمندان در خرما سیزده ماده حیاتی، و پنجاه نوع ویتامین کشف کرده‌اند که آن را به صورت یک منبع فوق العاده ارزشمند غذایی در می‌آورد.

اما «انگور» به عقیده بعضی از دانشمندان، یک داروخانه طبیعی است، از نظر خواص همچون شیر مادر است و دو برابر گوشت در بدن ایجاد حرارت می‌کند، خون را تصفیه می‌کند، سموم بدن را دفع می‌نماید، انواع ویتامین موجود در آن به انسان نیرو و توان می‌بخشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۲۲

بعد از بیان گوشه‌ای از نعمتهای پروردگار در جهان گیاهان که به وسیله آب باران پرورش می‌یابد به بخش مهمی از نعمتها و مواهب او در جهان حیوانات پرداخته می‌گوید: «در چهارپایان برای شما عبرت بزرگی است»

(و ان لكم فى الانعام لعبرة).

سپس این عبرت را چنین شرح می‌دهد: «ما از آنچه در درون آنها است شما راسیراب می‌کنیم» (نسقیکم مما فی بطونها).

آری شیر گوارا این غذای نیروبخش و کامل از درون این حیوانات، از لابلای خون و مانند آن بیرون می‌فرستیم تا بدانید چگونه خداوند قدرت دارد از میان چنین اشیاء ظاهراً آلوده‌ای یک نوشیدنی به این پاکی و گوارائی بیرون فرستد. سپس اضافه می‌کند: مسائل عبرت انگیز و برکات حیوانات منحصر به شیر نیست بلکه برای شما در آنها منافع بسیاری است و از گوشت آنها نیز می‌خورید (و لكم فیها منافع کثیرة و منها تاکلون).

علاوه بر گوشت که آن نیز در حد اعتدالش از بخشهای عمده مواد غذایی مورد نیاز بدن را تشکیل می‌دهد، از چرم آنها انواع لباس و خیمه‌های پر دوام، و از پشم آنها انواع لباسها و پوششها و فرشها، و از بعضی اجزای بدن آنها مواد داروئی و حتی از مدفوع آنها مواد تقویت کننده برای درختان و زراعتها تهیه می‌کنید.

بعدها

↑ فترت

قبلا